

Subject: Misunderstanding Iran or a Strategic Miscalculation

March 30, 2026

Dear President Trump,

During your first term, you became one of the most popular foreign leaders among the Iranian people. The slogan “MIGA — Make Iran Great Again” was heard not only in the streets, but also quietly within segments of the military and even among parts of the Sepah.

That goodwill carried into your second term. Even the recent 12-day conflict did not erase it—your visible frustration at escalation reinforced a belief among Iranians that you seek resolution, not war.

This is why recent developments raise a more serious question: is this a misunderstanding of Iran, or the result of forces shaping the outcome from behind the visible stage?

For decades, certain actors—across different arenas—have derived strategic and economic advantage from a state of controlled instability in Iran. Their interests are not aligned with resolution, but with the continuation of tension. In such an environment, narratives are managed, signals are distorted, and opportunities for de-escalation are repeatedly redirected toward confrontation.

The result is a pattern that does not reflect your stated doctrine. A President recognized for ending conflicts now finds his policy environment pulled toward a new one.

A peaceful transformation in Iran—driven by its people and grounded in constitutional legitimacy—would fundamentally alter this dynamic. It would create a natural alignment between Iran and the United States, and it would secure your place in history as the leader who made such a transition possible without war.

It is precisely this outcome that does not serve those who benefit from prolonged instability.

At this critical moment, one reality stands above all others: the demands of the Iranian people have remained consistent for decades—first, the formation of a Constituent Assembly to reform the Constitution; and second, accountability through the recovery of national wealth. These are no longer abstract demands. They are the only viable path to stability.

Military pressure alone cannot resolve a crisis rooted in legitimacy. Nor can destruction of infrastructure produce political order. A sustainable solution must be political.

At the same time, escalation carries risks that extend beyond conventional confrontation. The Iranian regime has long invested in asymmetric capabilities—networks, financial channels, and operatives beyond its borders. These are not neutralized through broad conflict, but through

precision. Smart, targeted financial measures can disrupt these capabilities far more effectively while preserving the foundation for Iran's future recovery.

Mr. President,

If unseen interests are working to draw your policy into a prolonged conflict, the most effective response is not to follow that trajectory—but to break it.

The United States can redirect this moment away from the battlefield and toward a political initiative centered on Iran's future constitution and the will of its people.

Such a shift would not only defuse the current crisis, but would also realign American policy with the aspirations of millions of Iranians—while denying those who depend on instability the outcome they seek.

Respectfully,

Sohrab ChamanAra [www.CyrusForce.org](http://www.CyrusForce.org)

ترجمه فارسی

موضوع: سوء تفاهم یا اشتباه استراتژیکی

سی مارس 2026

رئیس‌جمهور ترامپ گرامی،

در دوران نخست ریاست جمهوری شما، به یکی از محبوب‌ترین رهبران خارجی در میان مردم ایران تبدیل شدید. شعار «میگا — ایران را دوباره عظیم کنیم» نه تنها در خیابان‌ها شنیده می‌شد، بلکه به طور آرام در میان بخش‌هایی از نیروهای نظامی و حتی در میان برخی از بدنه سپاه نیز بازتاب داشت.

این حسن نیت به دوره دوم شما نیز منتقل شد. حتی درگیری اخیر دوازده روزه نیز آن را از بین نبرد — بلکه نارضایتی آشکار شما از تشدید تنش‌ها، این باور را در میان ایرانیان تقویت کرد که شما به دنبال راه حل هستید، نه جنگ

به همین دلیل، تحولات اخیر یک پرسش جدی‌تر را مطرح می‌کند: آیا این یک سوءبرداشت از ایران است، یا نتیجه تأثیرگذاری نیروهایی که از پشت صحنه مسیر وقایع را شکل می‌دهند؟

برای دهه‌ها، برخی بازیگران — در عرصه‌های مختلف — از وضعیت بی‌ثباتی کنترل شده در ایران، منافع راهبردی و اقتصادی برده‌اند. منافع آنان نه در حل مسئله، بلکه در تداوم تنش نهفته است. در چنین فضایی، روایت‌ها مدیریت می‌شوند، سیگنال‌ها تحریف می‌گردند، و فرصت‌های کاهش تنش، بارها به سوی تقابل هدایت می‌شوند.

نتیجه، الگویی است که با دکترین اعلام شده شما همخوانی ندارد. رئیس‌جمهوری که به پایان دادن به جنگ‌ها شناخته می‌شود، اکنون در محیطی قرار گرفته که سیاست او به سوی درگیری جدید سوق داده می‌شود.

یک تحول مسالمت آمیز در ایران — که توسط مردم آن و بر پایه مشروعیت قانون اساسی شکل گیرد — می‌تواند این معادله را به طور بنیادین تغییر دهد. چنین تحولی نه تنها یک هم راستایی طبیعی میان ایران و ایالات متحده ایجاد می‌کند، بلکه جایگاه شما را در تاریخ به عنوان رهبری که این گذار را بدون جنگ ممکن ساخت، تثبیت خواهد کرد.

دقیقاً همین نتیجه است که در راستای منافع کسانی که از بی ثباتی طولانی مدت بهره می‌برند، قرار ندارد.

در این مقطع حساس، یک واقعیت از همه روشن تر است: مطالبات مردم ایران طی دهه‌ها ثابت مانده است — نخست، تشکیل مجلس مؤسسان برای اصلاح قانون اساسی؛ و دوم، پاسخگویی از طریق بازگرداندن ثروت‌های ملی. این‌ها دیگر مطالبات صرفاً سیاسی نیستند، بلکه تنها مسیر عملی برای رسیدن به ثبات هستند.

فشار نظامی به تنهایی نمی‌تواند بحرانی را که ریشه در مشروعیت دارد، حل کند. تخریب زیرساخت‌ها نیز نمی‌تواند نظم سیاسی ایجاد نماید. راه حل پایدار، ناگزیر، راه حلی سیاسی است.

در عین حال، خطرات تشدید تنش نباید دست‌کم گرفته شود. رژیم ایران سال‌هاست در ظرفیت‌های نامتقارن سرمایه‌گذاری کرده است — شبکه‌ها، کانال‌های مالی و عوامل عملیاتی در خارج از مرزها. این تهدیدات با درگیری گسترده خنثی نمی‌شوند، بلکه نیازمند دقت هستند. تحریم‌های هوشمند و هدفمند مالی می‌توانند این ظرفیت‌ها را بسیار مؤثرتر مختل کنند، در حالی که پایه‌های بازسازی آینده ایران را حفظ می‌نمایند.

جناب رئیس‌جمهور،

اگر منافع پنهانی در تلاش‌اند سیاست شما را به سوی یک درگیری طولانی مدت سوق دهند، مؤثرترین پاسخ، پیروی از این مسیر نیست — بلکه شکستن آن است.

ایالات متحده همچنان می‌تواند مسیر این بحران را تغییر دهد: دور کردن آن از میدان نبرد، و هدایت آن به سوی یک ابتکار سیاسی متمرکز بر آینده قانون اساسی ایران و اراده مردم آن.

چنین تغییری نه تنها به کاهش تنش‌های کنونی کمک خواهد کرد، بلکه سیاست آمریکا را با خواسته‌های میلیون‌ها ایرانی هم راستا می‌سازد — و در عین حال، نتیجه مطلوب کسانی را که از بی ثباتی بهره می‌برند، از آنان سلب می‌کند.

با احترام،

سهراب چمن‌آرا